

سبک‌شناسی سوره ذاریات

- * شعبان نصرتی
- ** مرتضی سازجینی
- *** عباس یوسفی تازه‌کندی

چکیده

سبک‌شناسی متون، از جمله روش‌هایی است که ما را به معنا و مفهوم‌سازی‌های متکلم و جنبه‌های زیبایی متون راهنمایی می‌کند. پژوهش حاضر بر اساس معیارهای سبک‌شناسی، به بررسی زیبایی‌های ادبی سوره ذاریات در سه سطح زبانی، ادبی و فکری پرداخته است. حاصل بررسی بدین صورت است که کلمات و صوت حاصل از آنها در جلب توجه مخاطب و خواننده تأثیر و ارتباط تنگاتنگی با معنای آیات دارد. آهنگ و ایقاع در جان شنونده واکنش برمی‌انگیزد و در مخاطب اثر می‌گذارد که از نمونه‌های آن می‌توان به شروع سوره با ریتم کوبنده اشاره کرد که نوعی هشدار باش به شنونده است. در سطح صرفی و نحوی، کلمات مفرد، جمع، نکره و معرفه که در این سوره مشاهده شد، همگی دارای نکات دقیقی است و در معنای آیه یا در لایه‌های معنایی تأثیر دارد. اگر در جمله‌ای استفهام به کار رفته، در ورای آن، نکته‌ای بلاغی و اسلوبی است و با هدف گوینده هماهنگ است. همچنین استفاده از ارائه‌هایی چون اینغال، اسلوب حکیم و مجاز علاوه بر اینکه موجب شیوایی و تأثیرگذاری سوره شده، همگی در راستای هدف آیات است. در سطح فکری، با به‌تصویرکشیدن نعمت‌ها و عذاب‌ها به صورت محسوس و عینی، مخاطب را در فضای حس و لمس توصیفی قرار می‌دهد تا با وضوح و شفافیت آن را در ذهن تداعی کند که از جمله این موارد می‌توان به تشبیه باد عذاب به نازایی و مفهوم حرکت به سوی خدا و عدم دلبستگی به دنیا را نام برد.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی، سوره ذاریات، سطح زبانی، سطح ادبی، سطح فکری.

* استادیار گروه کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث.
nosrati546@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (نویسنده مسئول).

*** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.
mortaza.1370@chmail.ir

*** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.
auosefi6@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۴/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۵

مقدمه

از جمله شاخه‌های معرفتی که در قرن بیستم رونق شگرفی داشته و متخصصانی برای خود یافته، علم سبک‌شناسی را می‌توان نام برد. امروزه بسیاری از مطالعات و تحقیقات حوزه زبان‌شناسی به سبک‌شناسی اختصاص یافته است. سبک‌شناسی توصیف و تحلیل تغییرپذیری شکل‌های زبانی در کاربرد زبان است و تمرکز اصلی سبک‌شناسان به کاربردهای زیباشناختی متن است. به عبارت دیگر وظیفه سبک‌شناس آن است که با ارائه یک تحلیل منسجم از تغییرات سبک‌شناختی از نویسنده، درک شفافی از متن به وجود آورد.

بی‌تردید بازسازی دانش‌های اسلامی، به‌خصوص تفسیر در پرتو دانش‌های جدید می‌تواند در فهم بهتر قرآن کارساز باشد. اگر به قرآن به عنوان یک متن نگریسته شود، می‌توان آیات آن را در ترازوی سبک‌شناسی سنجید و زیبایی‌های آن را برای خواننده آشکار کرد و شیوه‌های متنوعی را که خدای سبحان به منظور اثرگذاری بر خواننده یا شنونده به کار گرفته است، شناخت و به فوق‌بشری بودن آن صحنه گذاشت (حسنعلیان، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

با توجه به اهداف یادشده این تحقیق قصد دارد سوره مبارکه ذاریات را به صورت سبک‌شناختی و به کمک علوم زبان‌شناسی و بلاغت در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی و گوشه‌ای از لطافت‌ها و ظرافت‌های ادبی قرآن را بیان کند.

الف) مفهوم شناسی و پیشینه سبک‌شناسی

سبک واژه‌ای عربی (مصدر ثلاثی مجرد) به معنای گداختن و به‌قالب‌ریختن زر و نقره است و پاره نقره گداخته را «السبکیه» می‌نامند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۳۸) و در اصطلاح ادبی سبک به‌طورکلی به شیوه خاص سخن، شعر و نثر است (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ج). سبک اصطلاحی قدیمی است؛ ولی سبک‌شناسی در چند قرن اخیر به وجود

آمده است. نخستین کسانی که به سبک توجه کرده‌اند، افرادی بودند که به بررسی شیوه‌های سخنوری پرداختند. افلاطون اولین کسی است که به مسئله سبک اشاره کرده است. از نظر افلاطون هرگاه معنایی صورت مناسب خود را پیدا کند، سبک به وجود می‌آید. بعد از افلاطون کسی که در این زمینه نام و اثری از او به جا مانده، ارسطوست. او در کتاب فن سخنوری مسئله سبک را پیگیری کرده است (عبدالرئوف، ۱۳۹۰، ص ۱۵). در بین پژوهشگران ایرانی ملک‌الشعرای بهار نخستین کسی است که با تألیف کتاب سه جلدی سبک‌شناسی به مفهوم دقیق کلمه از سبک در ادبیات و نثر فارسی صحبت و سبک‌شناسی را در ایران به مفهوم دقیق پایه‌گذاری کرده است.

تعریف سبک‌شناسی از دیدگاهی نو، بررسی شرایط کلامی و صوری ادبی است. این تعریف شامل دو زمینه است: اولاً موضوع سبک‌شناسی یک عمل است؛ چراکه سبک‌شناسی یک کار است. کار سبک‌شناسی بررسی متون ادبی است که کارکرد شاعرانه دارد. منظور از کارکرد شاعرانه مفهوم یا کویسنی آن است؛ یعنی آثار ادبی مقوله‌ای ارتباطی است که فرستنده و گیرنده دارد (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۹۱-۹۶).

کار نخست سبک‌شناسی، بررسی این ارتباط تولیدکننده و مصرف‌کننده ادبیات کلامی است. زمینه دوم، پژوهش منظم و همه‌جانبه و انحصاری مشخصه‌های بیانی ادیب است. سبک‌شناسی با محتوای ادبیات کاری ندارد، بلکه به محتوای بیان به عنوان ابزار صوتی یا طرز واژه‌چینی می‌نگرد. به‌طور خلاصه سبک‌شناسی، شناخت واژه‌ها و مشخصه‌ها در ارتباط با یکدیگر است (غیائی، ۱۳۷۳، ص ۴۹-۵۰) که در تحلیل سبکی باید به عناصر آن توجه شود. تحلیل سبکی سه عنصر دارد:

۱. عنصر لغوی: به متونی می‌پردازد که واژه‌ها رمزهایش را تشکیل می‌دهد.
۲. عنصر نفعی: باعث می‌شود به جز مسائل لغوی به اموری مانند مؤلف، خواننده، شرایط تاریخی، هدف اثر ادبی و... پرداخته شود.
۳. عنصر زیبایی: مبین تأثیر متن بر خواننده و ارزشیابی ادبی آن است (فضل، ۱۹۹۸، ص ۱۰۰).

ب) سبک‌شناسی و رابطه آن با علم بلاغت و زبان‌شناسی

تحقیقات حاکی از پیوند تنگاتنگ معیارهای علم سبک‌شناسی و علوم بلاغت کهن است؛ به این معنا که علمای دانش بلاغت ابتدا مانند سبک‌شناسان امروزی به بررسی متون آثار ادبی و شناخت شیوه‌های بیان هنری می‌پرداختند؛ ولی طولی نکشید که این علم فقط به بیان معیارها و قواعد پرداخت و متخصصان علم بلاغت خود را مسئول تعلیم چگونگی آفرینش آثار ادبی می‌دانستند و اندیشه‌هایشان را به شکل قوانین تجویزی به ادبیات و مخاطبان تحمیل می‌کردند. بدین ترتیب علمای بلاغت خود را از حوزه ارزش‌گذاری و سنجش آثار ادبی بیرون کشیدند و شروع به آموزش قواعدی خاص که خودشان بنا نهاده بودند، کردند. همین مسئله جوهره اصلی تفاوت سبک‌شناسی با بلاغت است؛ چراکه در اولی با تعلیم معیار و قواعد مواجه هستیم؛ ولی در دومی به شناخت و ارزش‌گذاری آثار ادبی می‌پردازد (صدقی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲).

در نتیجه می‌توان عنوان کرد که سبک‌شناسی با علم بلاغت در دوره‌های متقدم یکی است؛ به این دلیل که سبک‌شناسی به جز جنبه کاربردی و شناخت ویژگی‌های زبان، به جنبه زیبایی که متون را ادبی می‌سازد نیز اهتمام می‌ورزد؛ عنصری که در علوم بلاغی به شدت مشهود است. به همین دلیل برخی معتقدند سبک‌شناسی همان علم بلاغت است (ر.ک: حربی، ۲۰۰۳، ص ۲۵)؛ ولی باید اذعان کرد که سبک‌شناسی با علم بلاغت به معنای امروزی متفاوت است.

نکته مهم دیگر، رابطه میان علم زبان‌شناسی و سبک‌شناسی است. سبک‌شناسی بیانگر زیبایی‌گرایی زبان‌شناسی است؛ زیرا ویژگی‌های شیوه بیان که گفتمان عادی از آن کمک می‌گیرد، مورد پژوهش قرار می‌دهد و منظور از تحلیل سبک‌شناسی متن این است که نحو یک ابزار یا زیور و زینت و لباس رنگارنگ نیست، بلکه آفریننده معناست؛ نحو پدیده‌ای است زنده که پیوسته با مواضع دیگری که سیاق متن دربرگیرنده آن است، در کنش و واکنش است. تحلیل سبک‌شناسی زبان متن در

روشن نمودن دیدگاه‌های نویسنده و افکار و اندیشه او سهیم است و معانی موجود در متن را برای ما مشخص می‌کند (برکات و دیگران، ۲۰۰۴، ص ۱۸۴).

ج) پیشینه سبک‌شناسی سوره ذاریات

مطالعات و تحقیقات سبک‌شناختی در مورد قرآن قدمت چندانی ندارد. قرآن‌پژوهان و دانشمندان اسلامی از دیرباز به مسائل ادبی و بلاغی قرآن پرداخته‌اند و جلوه‌هایی از اعجاز آن را آشکار کرده‌اند که می‌توان از پژوهش‌های جدید، به **اعجاز القرآن** و بلاغة النبویة اثر رافعی، **من بلاغة القرآن** اثر احمد بدوی و همچنین کتاب **التصویر الفنی** سیدقطب، اشاره کرد.

در مورد تحقیقات مستقل در باب سبک‌شناسی قرآن نیز می‌توان به کتاب **سبک‌شناسی قرآن کریم**، تألیف عبدالرئوف حسین اشاره کرد. البته این کتاب به کل قرآن به صورت استطرادی پرداخته و یک سوره را به صورت منسجم بررسی نکرده است. قابل ذکر است که مقالاتی نیز درباره سبک‌شناسی سوره‌های قرآن انجام گرفته که این سوره‌ها عبارت‌اند از الرحمن، تکویر و مریم؛ ولی تا کنون تحقیقی در مورد سبک‌شناسی سوره ذاریات انجام نپذیرفته است.

د) سیمای کلی سوره مبارکه ذاریات

سوره مبارکه ذاریات سوره پنجاه و یکم در مصحف شریف و از لحاظ ترتیب نزول، سوره شصت و هشتم است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۸). این سوره متعرض مسئله معاد و انکار مشرکان نسبت به آن است و با این مسئله ختم می‌شود. این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده و کسی هم در این معنا اختلاف ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۶۴). تعداد آیات سوره به اجماع مسلمانان، شصت آیه است و در مصحف شریف پس از سوره «ق» قرار گرفته است. خداوند سوره «ق» را با وعده عذاب ختم کرده، سپس سوره ذاریات را با تحقق یافتن وعده‌های عذاب شروع می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۲۸).

ه) سطوح سبک‌شناسی سوره ذاریات

اکنون بعد از آشنایی اجمالی با سوره ذاریات به بررسی سه سطح زبانی، ادبی و فکری در این سوره از منظر سبک‌شناسی می‌پردازیم.

۱. سطح زبانی

سطح زبانی عبارت است از جایگاهی که واژه در جمله به دست می‌آورد و در آن جایگاه توجیه معنایی پیدا می‌کند و گاهی آن واژه در ساختاری دیگر قرار می‌گیرد و معنایی دیگر می‌پذیرد؛ پس ساختار لغوی همان نظم کلام است (حامد الصالح، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹)؛ زیرا جمله در آن ساختار رابطه‌های نیرومندی با کلمه‌های پس و پیش خود پیدا می‌کند و شامل همه واژگانی می‌گردد که با آن واژه همراه‌اند و معنای آن را توضیح می‌دهند؛ خواه آن واژگان از آن کلمه جلوتر آمده باشند یا پس از آن قرار گرفته باشند، یا از هر دو طرف آن واژه‌ها را در بر گرفته باشند.

سطح زبانی مقوله گسترده‌ای است؛ از این رو به سطح آوایی، صرفی و نحوی تقسیم شده است (شمیسا، ۱۳۷۲، ص ۱۱۸) که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

۱-۱. سطح آوایی

سطح آوایی گام نخست برای مطالعه سطح‌های دیگر است. اهمیت سطح آوایی در ارتباط با موضوع مورد بحث این است که صوت و موسیقی به کار برده شده در یک متن انفعالات درونی و احساسات نویسنده متن را به دست می‌دهد و همین انفعال درونی است که به تنوع صوت-مد، غنه، لین و... منجر می‌شود (رافعی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۳).

قرآن کریم به عنوان قسمتی از معماری سخن، از نشانه‌های آوایی در زمینه‌های مختلف برای فهم بهتر مقصود خود بهره برده که لازم است انواع و کاربردهای آن تبیین گردد تا فهمی دقیق‌تر از مفاهیم قرآنی صورت گیرد. اکنون به چند نکته آوایی استخراج شده در سوره ذاریات که کاربرد سبک‌شناختی دارد، اشاره می‌شود.

۱-۱-۱. ریتم

ریتم در جریان یافتن آیات به‌طور منظم و هماهنگ بر نظام ویژه قرآن تجلی می‌یابد. هرچند برخی از آیات قرآن به وزن شعر آمده است، به معیارهای علم عروض و تفعلیه‌ها یا اسباب و وتد نمی‌توان بر آن حکم کرد؛ علت آن است که قرآن اساساً شعر نیست؛ اما ریتم در قرآن علی‌رغم اینکه از اوزان شعر بیرون است، محسوس است (الکواز، ۱۳۸۶، ص ۳۰۵). ریتم آیات قرآن انواعی دارد که به تناسب با معانی آیات به کار گرفته شده است. از جمله ریتم‌های به‌کاررفته در سوره ذاریات ریتم کوبنده است. بیشتر آیات قَسَم بر این ریتم هستند. در سوره ذاریات آیات «وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا * فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا * فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ * وَإِنَّ الَّذِينَ لَوَاقِعُ» (ذاریات: ۱-۶) به صورت ریتم کوبنده آمده‌اند و با توجه به اینکه این آیات درباره مسائل مهمی از باورهای اسلامی مثل معاد است، مشاهده می‌شود که سرعت ریتم در این قسم‌ها با اشاره‌های سریع و گذرا تناسب دارد.

۱-۲-۱. ضمیر جمع و صوت حاصل از آن

هشدار حاصل از صوت ضمیر جمع بیشتر از ضمیر مفرد است؛ لذا در آیات زیر مد حاصل از ضمائر جمع (ارسلنا، نرسل، اخرجنا، وجدنا و ترکنا) برای هشدار بیشتر به کار رفته است:

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ * لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ * مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ * فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ * وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (ذاریات: ۳۱-۳۷).

۱-۳-۱- آوای ناشی از تکرار واژگان

تکرار در زبان عربی یک کارکرد زبان‌شناسی به دست می‌دهد که همان انسجام واژگانی و کارکرد بلاغی تکرار است. انسجام واژگانی اثر منسجم‌کننده در متن دارد و برای

اهداف متنی به کار می‌رود. برای این اسلوب، فواید متعددی چون تأکید معنا، تعظیم، تعجب، خوف، نسیان، تهدید و غیره بیان شده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۱۳).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در آیه ابتدایی سوره ذاریات (وَ الذَّارِيَاتِ ذُرْوًا) تکرار واژه به صورت مصدری به چشم می‌خورد. کلمه «ذاریات» جمع «ذاریة» است و ذاریة از «ذرو» گرفته شده است. در این آیه «الذاریات» اسم فاعل و «ذروا» اسم مصدری از ماده «ذرو» است و این ماده در هر دو کلمه تکرار شده است و در نتیجه موجب جلب توجه مخاطب شده و با ایجاد موسیقی خاصی، موجب تأکید کلام خدای متعال در آیه شده است.

تکرار ادات تأکید مانند اَنْ و اِنَّمَا و در آیات «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ * وَإِنَّ الدَّيْنَ لَوَاقِعٌ» (ذاریات: ۵-۶) که در مورد قیامت هستند، نشان از حتمی بودن وقایع قیامت و عدم تردید در رخ دادن آن حوادث است. همچنین آیه «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ» (ذاریات: ۸) با کاربری ادات تأکید، بر اختلاف قطعی افراد در مورد روز قیامت دلالت دارد. قول مختلف به سخن متناقضی گویند که ابعاض (بخش‌هایش) با یکدیگر سازگار نباشند و یکدیگر را تکذیب کنند. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر آیه فوق می‌نویسد:

و از آنجایی که زمینه کلام اثبات صدق قرآن و یا دعوت و یا صدق گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در وعده‌هایی است که از مسئله بعث و جزا می‌دهد، ناگزیر مراد از قول مختلف - البته اینکه می‌گوییم قطعی نیست، لیکن از احتمالات دیگر به ذهن نزدیک‌تر است - سخنان مختلفی است که کفار به منظور انکار آنچه قرآن اثبات می‌کند، می‌زدند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۶۶).

۱-۲. سطح صرفی

اولین زیبایی سبکی، در انتخاب مؤثر کلمات و سازگاری آنها نهفته است. این موضوع، رویکردی سبک‌شناختی در گونه قرآنی است که در صدد یافتن بهترین تنسيق الفاظ است؛ بنابراین دو ترکیب متمایز از لحاظ ساختاری، دگرگونی‌های معنایی متفاوتی را

بیان می‌کنند. در تحلیل زبانی حاضر نیز به سوی سطح واژگان سوق داده می‌شود و آیات سوره ذاریات را از لحاظ صرفی مورد توجه قرار خواهیم داد تا مشاهده شود که چه تفاوتی در اسلوب و معنا به وجود می‌آورند و چه ارتباطی با سیاق این سوره دارد.

۱-۲-۱. افراد و جمع

یکی دیگر از جنبه‌های سبک‌شناسی سطح زبانی به‌کاربردن لفظ مفرد به جای لفظ جمع و بر عکس است. اگر در صیغه‌های مفرد و جمع در سوره تأملی صورت گیرد، می‌توان به معانی لطیف و نکات بلاغی زیبایی دست یافت؛ مثلاً در آیه «فَأَخَذْنَاَهُ وَ جُنُودَهُ فَبَبَذْنَاَهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ» (ذاریات: ۴۰) واژه «ملیم» را مفرد آورد با اینکه هم فرعون و هم قوم او با هم از فرمان خدا بیرون رفته بودند. دلیل کار بست این واژه به دلیل آن است که تمام بدبختی قوم او هم از آثار شوم رهبری فرعون بوده است؛ پس در اصل ملامت برای فرعون است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۸۱/ بهرام‌پور، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۶۶۸).

همچنین مفسران در مورد معنای آیه هفدهم سوره ذاریات (كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ) با هم اختلاف دارند؛ برخی مفسران درباره معنای این آیه نوشته‌اند: یعنی آنها کمتر اتفاق می‌افتاد تمام شب را بخوابند و به تعبیر دیگر «لیل» به صورت جنس و عموم در نظر گرفته شده است؛ بنابراین هر شب بخشی را بیدار بودند و به عبادت و نماز شب می‌پرداختند و شب‌هایی را که تماماً در خواب باشند و عبادت شبانه از آنها به کلی فوت شود، کم بوده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۳۲۱). برخی دیگر آورده‌اند که منظور این است که آنها قسمت بیشتر شب را بیدار می‌ماندند و قسمت کمی از آن را می‌خوابیدند (ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۷، ص ۱۶/ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۴۶۲).

به هر حال اگر «قلیلاً» راجع به همه «لیل» باشد، بدان معناست که کمی از شب را می‌خوابیدند و بیشتر آن را نماز می‌خواندند و اگر راجع به همه شب‌ها باشد، معنایش

آن است که کمتر شبی می خوابیدند، بلکه اکثر شب‌ها بیدار شده، نماز شب می خواندند. به عبارت دیگر کمتر شبی نماز شب از آنها فوت می شد؛ اما با توجه به آیه بعدی که می فرماید: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ» (ذاریات: ۱۸) جمع بودن «اسحار» و مفرد بودن «لیل» دلیل بر رأی دوم است؛ زیرا اگر منظور این بود که تعداد کمی از شب‌ها را به طور کامل می خوابند از «لیالی» استفاده می کرد. تقویت کننده این دلیل، استفاده از لفظ «اسحار» است که جمع «سحر» است و با این بیان نشان می دهد که آنها همه شب‌ها برای عبادت بیدار بوده اند؛ ولی قسمتی از آن را می خوابیدند. باید به این نکته توجه داشت که این آیه برای تأکید کم خوابیدن در شب است و از چند جهت مبالغه در آن بسیار است:

اول لفظ «هجوع» چون در معنای آن مبالغه وجود دارد و آن فرار از «نوم» است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۹۸) و این امر دلالت بر تأکید دارد. دوم اضافه کردن واژه «قلیلا» به «هجوع» با آنکه هجوع دلالت بر تأکید دارد. سوم جمله «وَمِنَ اللَّيْلِ» که وقت استراحت و آرامش است. چهارم «ما»ی موصوله باشد یا مصدریّه دلالت بر تأکید جمله «یهجعون» دارد (بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۳۱۰).

۱-۲-۲. اسم فاعل

یکی از اقسام ارائه سخن بر خلاف مقتضای حال، تعبیر از آینده با لفظ اسم فاعل است. در آیه «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» (ذاریات: ۶) به جای فعل «يقع» اسم فاعل «واقع» به کار رفته است (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۸). دلالت اسم فاعل «واقع» بر زمان مستقبل، از ذکر جمله «توعدون» در آیه قبل فهمیده می شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۹). دلیل این نوع کاربرد نیز تأکید بر ثبوت و حتمی بودن وقوع قیامت است.

مثال دیگر آیه کریمه «آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ» (ذاریات: ۱۶) است که اسم فاعل «آخِذِينَ» به جای فعل «یاخذون» به کار رفته است. دلیل

به‌کارگیری اسم فاعل «أَخِذِينَ» در این آیه آن است که نشان دهد، متعین قابلیت تام برای اخذ چنین نعماتی را دارند؛ چراکه در باب تفضلات، فاعل باید تام‌الفاعلیه و قابل تام‌القابلیه باشد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۲۶۹).

۱-۲-۳- تعریف و تنکیر

به‌کاربردن واژه به صورت نکره و معرفه یکی دیگر از جنبه‌های سبک‌شناسی سطح زبانی است. در آیه ۲۹ سوره ذاریات آمده است که همسر حضرت ابراهیم علیه السلام در قبال شنیدن مزده فرزنددارشدن می‌فرماید: «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات: ۲۹) معنای آیه به این صورت است که همسر ابراهیم علیه السلام درحالی‌که فریاد می‌کشید، روی آورد و به صورتش زد و گفت [چگونه من می‌زایم درحالی‌که] پیرزنی نازا هستم».

عجوز به معنای پیر و ناتوان، به دلیل عجز و ناتوانی‌اش در بیشتر کارهاست (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴، ص ۵۴۸) و عقیم از «عقم» به معنای خشکی و یبوستی است که مانع از پذیرش اثر است. و به زنی نازا که نطفه نمی‌پذیرد، «عقیم» می‌گویند (همان، ص ۵۷۹). این موضوع بیانگر این مطلب است که باردارشدن زنی در سن و سال همسر حضرت ابراهیم علیه السلام و با درنظرگرفتن این مطلب که در ایام جوانی نیز عقیم بوده، امری عجیب و شگفت‌انگیز است و به همین دلیل در این آیه «عقیم» به صورت نکره به کار رفته است؛ لذا به‌کاربردن واژه به صورت نکره دلالت بر بزرگی و شگفت‌آوری امر دلالت دارد.

در آیه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ» (ذاریات: ۱۵) «جَنَاتٍ» و «عِیُونَ» را نکره (بدون الف و لام) آورده، برای این است که به عظمت مقام و منزلت آن اشاره نموده، بفهماند وضع بهشت طوری نیست که اشخاص بتوانند با زبان توصیف کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۶۸).

در آیه ۴۱ از بادی که برای هلاکت قوم عاد فرستاده شده است، با لفظ «العقیم» یاد شده است: «وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ» (ذاریات: ۴۱). «الرِّيحَ الْعَقِيمَ» بادی

است که آبستن‌کننده درخت و حامل ابر نباشد؛ یعنی بادی بی‌خیر و نفع، بلکه آثار غضب و عذاب بود. وجه تسمیه آن به عقیم این است که آن باد ایشان را مستأصل ساخت و نسل‌شان را قطع نمود (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۲۷۵). حرف تعریف «الف و لام» بر سر عقیم نشان‌دهنده این امر است که این باد برای آن قوم آشنا بوده است؛ زیرا قبل از طوفان و عذاب، وعده عذاب و عقوبت خلف وعده را به ایشان داده است و بدین جهت در مورد قوم عاد کلمه «العقیم» به کار رفته است.

۱-۲-۴. فعل مجهول به جای فعل معلوم

یکی دیگر از جنبه‌های سبک‌شناسی سطح زبانی به‌کاربردن فعل مجهول به‌جای فعل معلوم است. در این سوره از این جنبه به‌وفور استفاده شده است؛ مثلاً در سه آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ» (ذاریات: ۵)، «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» (ذاریات: ۱۳) و «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (ذاریات: ۲۲) افعال به صورت مجهول آورده شده است و در این آیات فاعل حذف شده و مفعول به جای آن قرار گرفته است. به نظر می‌رسد به دلیل اهمیت و همچنین کانون بحث سوره که در مورد قیامت و وعده آن است، فاعل این جملات ذکر نشده است و جملات به صورت مجهول آمده است تا اهمیت موضوع نمایان‌تر شود.

۱-۳-۳. سطح نحوی

ساختار نحوی متشکل از اجزای به‌هم‌پیوسته است و این پیوستگی از طریق ابزارهای به‌هم‌پیوسته از قبیل ارجاع، حذف و جایگزینی صورت می‌پذیرد. تغییرات در ساختار نحوی جملات منجر به دگرگونی‌های سبکی می‌شود. در ذیل به نمونه‌های این تغییر و نقش آنها در معانی اشاره می‌کنیم

۱-۳-۱. جمله اسمیه

به‌کاربردن جمله به صورت اسمیه یا جمله فعلیه در معنای آن جمله تأثیر دارد و کانون معنا را عوض می‌کند. در سوره ذاریات از این جنبه برای تأکید مطلب استفاده شده است؛ مثلاً کلمه «سلام» دو بار با دو وضعیت پایانی آمده است: اولی منصوب و دومی

مرفوع (إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ) (ذاریات: ۲۵). کلمه «سلاماً» به این دلیل منصوب شده است که مفعول یک جمله محذوف است که به‌طور ضمنی «تُبَلِّغُكَ» از آن فهمیده می‌شود که مشتمل است بر «فاعل + فعل + ضمیر متصل دوم شخص». بنابراین جمله کامل به این شکل خواهد بود: «تُبَلِّغُكَ سَلَامًا». فرستنده این تحیت هنوز در این جمله مشخص نیست؛ با این حال همان کلمه «سَلَامٌ» به صورت مرفوع آمده است به دلیل اینکه مبتدای یک خبر محذوف است؛ بنابراین جمله‌ای مشتمل بر مبتدا و خبر باید «سلام علیکم» باشد. از نظر معناشناسی، کاربرد «سلام» به عنوان یک اسم در حالت رفع نشانه احترام بیشتری به مخاطبان است و در عین حال، نمایانگر تداوم فعل تحیت‌گویی از سوی ابراهیم علیه السلام است که در این گفت‌وگو وارد شده است (عبدالرئوف، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱-۱۵۲).

بنابراین فرشتگان با جمله فعلیه به ابراهیم علیه السلام درود گفتند؛ ولی ابراهیم علیه السلام با جمله اسمیه پاسخ داد و جمله اسمیه بر ثبوت و دوام دلالت دارد؛ همان‌گونه که جمله فعلیه بر حدوث (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۲۰). این نوع تعبیر اخلاق ابراهیمی علیه السلام را نشان می‌دهد که سلام را با عبارتی محترمانه‌تر و زیباتر پاسخ می‌گوید. خدای متعال در جای دیگر فرمود: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نساء: ۸۶). نکته دیگر بلاغی این است که پس از کلمه «سلام» بدون هرگونه حرف عطف آمده است: «قوم منکرون» تا این مطلب را برساند که این سخن ابراهیم علیه السلام است با خود که (حدیث نفس) گفته و به زبان نیاورده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۷۷).

۱-۳-۲. استفهام

«أَيَّان» اسم است که برای استفهام و پرسش به کار می‌رود و با آن، فقط از زمان مستقبل پرسش می‌شود؛ همان‌گونه که ابن‌مالک به این نظر یقین کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۸۴) و فقط در جاهایی کاربرد دارد که آن چیز مورد پرسش، هراس‌انگیز و بزرگ باشد (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۵۳) در آیه «يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ» (ذاریات: ۱۲) که با

«آیان» از قیامت که مسئله بسیار بزرگ و مهم و برخوردار از تفخیم است، پرسش شده است که نشانه اهمیت این موضوع است.

۲. سطح ادبی

یکی دیگر از سطوحی که در سبک‌شناسی متون مورد توجه است، سطح ادبی است و سطح ادبی موجب جذابیت هرچه بیشتر متن شده و نظر خواننده را به خود جلب کرده و خواننده از خواندن این‌گونه متون لذت بیشتری می‌برد. در ذیل به عوامل ایجاد این سطح اشاره می‌کنیم.

۲-۱. مترادف

به‌کاربردن واژه مترادف در سوره برای نشان‌دادن تفاوت معنایی یکی از صنایع ایجاد بلاغت است. در سوره ذاریات دو واژه «ذنب» و «جرم» به کار رفته است که در بادی امر، مترادف به نظر می‌رسد: «فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ» (ذاریات: ۵۹) و «قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ» (ذاریات: ۳۲). ابن‌فارس برای «ذنب» سه اصل بیان کرده است. مقصود از سه اصل این است که «ذنب» در اصل دارای سه معنای مستقل بوده و میان این سه معنا هیچ رابطه‌ای وجود ندارد. به سخن دیگر واضح یا واضعان نخستین، واژه «ذنب» را برای سه معنای بی‌ارتباط با هم وضع کرده‌اند: ۱. جرم؛ ۲. مؤخر و قسمت انتهایی یک چیز؛ ۳. بهره و نصیب (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ص ۳۶۱).

اما بر خلاف ابن‌فارس، راغب اصفهانی اعتقادی به استقلال سه معنای پیش‌گفته نداشته و به‌درستی هر سه معنا را به یک اصل و معنا برگردانده است. به نظر راغب اصلی‌ترین کاربرد ماده «ذنب» که یک کاربرد حسی است، «ذنب» بوده و بر دم حیوان اطلاق می‌شده است؛ سپس دیگر معانی حسی و غیرحسی از طریق مجاز و استعاره از همین معنای اصلی نشئت گرفته است و هر چیز خوار و عقب‌مانده‌ای هم با واژه

«ذَنْبٌ» تعبیر شده است. می‌گویند «هم اذُنَابُ القوم»؛ یعنی آنها دنباله‌روان مردم‌اند، کنایه از کم‌مایگی عقل و خرد است. «مَذَانِبُ التَّلَاعِ» به‌طوراستعاره یعنی آبراهه‌های کوهستانی که در اثر ریزش سیل به وجود می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴، ص ۳۳۱).

چنان‌که گفته شد، معنای اصلی «ذنب» دُم حیوان بوده است؛ سپس از روی مجاز «ذُنوب» را بر مقدار آب موجود در هر یک از دلوهایی که از چاه می‌کشیده‌اند، اطلاق کرده‌اند و از اینجا «ذُنوب» در معنای سهم و نصیب به کار رفته است. گویا چنین بوده است که هر دلو آبی که از چاه می‌کشیدند به کسی اختصاص می‌یافته و سهم وی تلقی می‌شد. راغب می‌نویسد:

«ذَنْبٌ» به‌طوراستعاره در هر کاری که عاقبتش ناروا و ناگوار است و به اعتبار دنباله چیزی به کار رفته است؛ ازاین‌روی واژه «ذنب» به اعتبار نتیجه‌ای که از گناه حاصل می‌شود، بدفرجامی و تنبیه و سیاست نامیده شده است (همان).

در کتب لغت، در استعمالات واژه «ذنب» آمده است که «ذَنْبُ الضَّبِّ»؛ یعنی سوسمار در اوج گرما دمش را از سوراخ بیرون کرد، درحالی‌که خودش داخل سوراخ بود. همچنین به معنای سوسمار با دُمش مار یا حیوان دیگری را زد، آمده است و به چنین سوسماری «مُذَنْبٌ» گفته می‌شود. همچنین به طنابی که با آن دم شتر را می‌بستند تا با دمش به راکبش نزند «ذِنَابٌ» می‌گویند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۹۱). بنابراین به نظر می‌رسد «ذنب» در اصل به معنای زدن با دم بوده است و چون این زدن با دم عکس‌العملی تقابلی و تنبیهی را از طرف مقابل موجب می‌شده است، در معنای آن توسعه داده شده و بر هر عملی اطلاق شده که در رابطه با فرد دیگری بوده و عکس‌العمل تنبیهی و مجازاتی او را به دنبال داشته است. نتیجه آنکه ذنب در فرهنگ عربی به هر عملی اطلاق می‌شود که اولاً این عمل در ارتباط با شخص دیگری بوده است؛ ثانياً این عمل، عکس‌العمل طرف مقابل را برای تنبیه و مجازات «مذنب» بر انگیزد و به دنبال داشته باشد. این معنا، واژه «ذنب» را از واژه‌هایی چون «اثم»، «جرم»، «معصیت» و... جدا می‌کند؛ گرچه ممکن است همه این مفاهیم در مصداق معینی

مشترک باشند؛ یعنی اینکه عمل خاص، از یک جهت مصداق ذنب و از جهت دیگر مصداق «اثم» و از جهت سوم مصداق «معصیت» باشد (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۶).
درباره معنای «جرم» نیز باید متذکر شد که معنای اصلی جرم، قطع و چیدن میوه از درخت است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴، ص ۱۹۲). صاحب مجمع البیان نیز اصل معنای واژه «جرم» به معنای «قطع» معرفی کرده و آورده است که «مجرم» به معنای قطع کننده واجب به وسیله باطل است و کافران بدین جهت که رشته ایمان را با کفر قطع کرده‌اند، مجرم نامیده شده‌اند (رک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۳۸).

صاحب قاموس قرآن نیز آورده که جرم فقط یک معنا دارد و آن قطع است و گناه را بدان سبب جرم گویند که شخص را از سعادت و رحمت خدا قطع می‌کند و گناهکار را مجرم می‌گوییم، زیرا در اثر گناه، خود را از رحمت و سعادت و راه صحیح انسانیت قطع می‌کند (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۸). در آیه «قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ» (ذاریات: ۳۲) نیز مشخص است که «جرم» به معنای قطع کردن است و ایشان رشته ایمان خود را با خدای سبحان گسسته و بدین لحاظ مرتکب افعال خلاف شریعت الاهی شده‌اند.

با توجه به مطالب فوق باید گفت که در معنای دو واژه «ذنب» و «جرم» تفاوت‌هایی وجود دارد و به‌طورکامل نمی‌توان گفت که هر دو به یک معنا هستند؛ به‌طوری‌که بیان شد، ذنب فعلی است که انجام آن تنبیه از طرف شارع را به دنبال دارد؛ ولی «جرم» همان انقطاع است که موجب انجام افعال خلاف شریعت شده که منجر به «ذنب» می‌شود.

۲-۲. تکرار

در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره ذاریات جمله «إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» تکرار شده است (فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ). تکرار جمله فوق در این سوره دارای فایده بلاغی است؛ به‌طوری‌که این احتمال وجود

دارد که آیات قبل از آیه پنجاهم دعوت به اصل به ایمان خدا می‌کند و آیه ۵۱ دعوت به یگانگی ذات پاک او؛ بنابراین تکرار جمله «إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» در یک مورد به عنوان «انذار» بر ترک ایمان به خداست و در مورد دیگر انذار در برابر شرک و دوگانه‌پرستی و به این ترتیب هر کدام اشاره به مطلب جداگانه‌ای است (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۳۷۸). بدین‌گونه تکرار این جمله تأکید بر بحث وحدانیت خدای متعال دارد.

۲-۳. تضاد

در آیه «فَتَوَلَّىٰ بَرَكُنْهٖ وَ قَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (ذاریات: ۳۹) به نوعی در سخنان فرعون تضاد وجود دارد؛ به طوری که فرض هر دو در کنار همدیگر بعید به نظر می‌رسد. این آیه بیانگر این مطلب است که تهمت فرعون به موسی علیه السلام از روی لجبازی بوده است؛ چون سحر و جنون با هم تضاد دارند. در این آیات به دو تهمت سحر و جنون اشاره شده است که فرعون به موسی علیه السلام نسبت داد. این دو تهمت متضادند؛ چون جادوگر نه تنها دیوانه نیست، بلکه انسان بسیار باهوشی است که می‌تواند با انجام اعمال لطیف و با قدرت روان‌شناختی خود مردم را بفریبد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ص ۳۵۳). همچنین آیه «كَذٰلِكَ مَا اَتٰی الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا قَالُوْا سَاحِرٌ اَوْ مَجْنُوْنٌ» (ذاریات: ۵۲) بر این مطلب دلالت دارد که ساحر و مجنون خطاب‌کردن رسولان، کار همیشگی آنها بوده است.

۲-۴. ایغال

ایغال عبارت است از ختم‌نمودن کلام به عبارتی که مفید نکته‌ای است؛ اما بدون آن عبارت نیز معنای جمله کامل است (تفتازانی، ۱۴۳۴، ص ۴۹۵). در آیه «فَوَ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ اِنَّهٗ لِحَقٌّ مِّثْلَ مَا اَنْتُمْ تَنْطِقُوْنَ» (ذاریات: ۲۳) عبارت «مِثْلَ مَا اَنْتُمْ تَنْطِقُوْنَ» از محسوس‌ترین اشیا سخن می‌گوید؛ چراکه گاهی خطا در باصره یا سامعه انسان واقع

می‌شود؛ اما در سخن‌گفتن چنین خطایی راه ندارد که انسان احساس کند سخن گفته است، درحالی‌که سخن نگفته باشد؛ لذا قرآن می‌گوید: همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد، رزق و وعده‌های الهی نیز همین‌گونه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۳۳۷)؛ بنابراین این جمله برای تأکید بر تحقق و تثبیت وعده خداوند (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ) (ذاریات: ۲۲) دلالت دارد.

۲-۵. مجاز

در آیه «وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (ذاریات: ۲۸) ملائکه به حضرت ابراهیم علیه السلام بشارت فرزندى را دادند. واژه غلام تنها به معنای فرزندان مذکر- بنا بر نظر بعضی از علمای لغت- نیست، بلکه «در ماده این کلمه معنایی اخص از نشاط که اصل زندگی است، وجود دارد و به همین سبب گفته می‌شود غلم یعنی از شهوت به هیجان افتاد و «غلمه» به معنای شهوت‌جستن نر بر روی ماده است و به همین جهت به جوان مذکر تازه سبیل‌برآورده غلام اطلاق می‌شود که نشانه‌ای از کامل‌شدن زندگی او است» (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۴۷).

با توجه به این نکته می‌توان گفت که این آیه علاوه بر اینکه بشارتی است به حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد فرزنددارشدن، بیانگر این مطلب است که او تا جوانی این فرزند را خواهد دید؛ زیرا- همان‌طور که گفته شد- در معنای کلمه غلام، داشتن توان جنسی ملاک است و همچنین فرزند از بدو تولد که علیم نیست و با گذشت زمان به این توانایی دست می‌یابد. فعل بشارت دلالت بر گسترش زمانی است که با زمان گسترش یافته است و دارای مجاز است. ابراهیم علیه السلام به سن پیری رسیده بود و لازمه پدر پیر آن است که به سرنوشت فرزند کوچکش بیمناک باشد. بافت سخن، گسترش زمانی در دلالت مجازی را به خاطر اطمینان‌بخشی ابراهیم علیه السلام به اینکه فرزندش بزرگ و دانا خواهد شد، اقتضا می‌کند (الراغب، ۱۳۸۷، ص ۹۲).

۲-۶. اسلوب حکیم

اسلوب حکیم، برخورد با مخاطب است به گونه‌ای غیر از آنچه انتظار می‌کشد و بر دو شیوه است:

۱. رهاکردن پرسش مخاطب و پاسخ دادن به پرسشی که نپرسیده است.
۲. حمل کردن سخن گوینده بر غیر از آنچه او قصد می‌کند و می‌خواهد و این کار برای این است که به مخاطب هشدار داده شود (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۰۶).

در آیات «يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» (ذاریات: ۱۳-۱۲) جمله «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» پاسخ سؤال اول است؛ به این شکل که مخالفان از زمان بر پایی قیامت می‌پرسند و قرآن به جای پاسخ به سؤال آنها در مورد زمان قیامت، به مسئله عذاب آنها در روز قیامت اشاره کرده، به تهکم می‌فرماید آن روز، زمانی است که شما بر آتش عذاب می‌شوید و زمان دقیق آن را به صراحت بیان نمی‌کند و این سبک علاوه بر اینکه موجب زیبایی ادبی متن شده است، هشدار به پرسش‌کنندگان است.

۲-۷. حصر و قصر

یکی دیگر از جنبه‌های زیبایی ادبی در سوره ذاریات استفاده از قاعده حصر و قصر است که در سبک‌شناسی بدان توجه می‌شود. در آیه «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات: ۴۹) جمله «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ» بر فعل «خَلَقْنَا» مقدم شده است. این انحصار می‌رساند که تمام اشیای جهان دارای زوج و دوگانگی هستند؛ اما در ادامه جمله «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» انسان را متذکر این معنا می‌کند که خالق جهان، واحد و یگانه است؛ چراکه دوگانگی از ویژگی‌های مخلوقات است (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۳۷۷) و آیه برای رساندن این مفهوم به زیبایی از این اسلوب بهره برده است.

با بررسی سطح ادبی در سوره ذاریات مشخص می‌شود که استفاده از صنایع بیان و بدیع علاوه بر اینکه موجب زیبایی‌های هنری این سوره مبارکه شده است، همگی در خدمت مقصود آیات بوده و موجب شیوایی و بلاغت آن شده است.

۳. سطح فکری

در سطح فکری، با استفاده از تصویرسازی که از شاخص‌های برتر قرآن است و از جمله روش‌هایی است که در قرآن از آن برای اقناع مخاطب و برانگیختن عواطف و انفعالات درونی افراد بشر بهره گرفته شده است و تصویرسازی یکی از ابزارهایی است که از آن در جهت تعبیر از مفاهیم ذهنی حالات نفسانی، اتفاقات محسوس و مناظر مقصود و همچنین برای این تعبیر از نمونه‌های والای انسانی استفاده شده است.

سید قطب می‌نویسد:

تصویرآفرینی در بسیاری از آیات قرآن کریم مشهود است و این کتاب از این جهت نیز معجزه است؛ چراکه با الفاظ و تصاویری آفریده شده که برای همگان قابل درک است. وی «تصویر فنی» را ابزاری ارزشمند در سبک قرآن می‌داند و به نظر او «تصویر فنی» عبارت است از آن ابزار باارزش و سازنده در اسلوب قرآن (قطب، ۱۳۵۹، ص ۵۸).

اکنون به معرفی نمونه‌هایی از آفرینش‌های هنری-فکری را در سوره مبارکه ذاریات می‌پردازیم.

۳-۱. تشبیه باد عذاب به نازایی

در آیات «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ» (ذاریات: ۴۱-۴۲) به عذاب قوم عاد پرداخته شده است. بادی که برای عذاب ایشان فرستاده شد، آنان را مانند استخوان‌های منجمدشده‌ای قرار می‌داد؛ اما در مورد تشبیه باد عذاب به نازایی باید اشاره کرد که تعبیر نازایی، تصویری مشهور اما زشت و نفرت‌آور است که آدمی به آن تمایل ندارد و چون باد، حامل ابر است که موجب باران، برکت و روزی است؛ ولی بر خلاف انتظار، باد فرستاده‌شده برای آنان، بی‌بهره و بی‌حاصل است. نازاست چون با خود زندگی و باران به همراه ندارد، بلکه حامل مرگ و ویرانی است. تصویر نازایی با تصویر استخوان پوسیده در این بافت، اشاره به پایان یافتن زندگی‌شان و نابودی منازلشان دارد. شدت ویرانگری به مرده‌ای تشبیه شده

است که منجمد شده است. بدین ترتیب مرده مانند استخوان شده با تصویر باد نازا و بی‌حاصل دلالت بر شدت ویرانی و هلاکت دارد و به قصد تهدید بیان شده است.

۳-۲. حرکت به سوی خدا و عدم دلبستگی به دنیا

از جمله سطوح فکری مشهود در سوره ذاریات، توجه‌دادن انسان به مواهب طبیعت است. این موضوع از ابتدای سوره که با قسم به بادها، ابرها، کشتی‌ها و فرشتگان شروع شده است که اهمیت این امور را نشان می‌دهد، نمایان است؛ چنان‌که یکی از راه‌های خداشناسی نیز توجه به شگفتی‌های خلقت بیان شده است «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ» (ذاریات: ۲۰) و در ادامه به وجود رزق تمامی انسان‌ها در آسمان اشاره شده است «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (ذاریات: ۲۲).

در بیان عذاب اقوام خطا کار در سوره نیز به نحوه نابودی آنان با نیروهای طبیعت اشارت رفته است؛ مانند نابودی قوم لوط با ارسال سنگ‌هایی از جنس گل، انداختن فرعون و لشکریانش در دریا، نابودی قوم عاد به وسیله باد و قوم ثمود با صاعقه بیان شده است.

گرچه آیات عذاب اقوام یادشده می‌تواند دلالتی بر عدم دلبستگی به دنیا باشد، در ادامه با صراحت بیشتری به این موضوع پرداخته شده است. در آیات بعدی برخی زیبایی‌های دنیا بیان شده است: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ * وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ * وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات: ۴۷-۴۹).

این سه آیه به سه نعمت بسیار جذاب و مهم خداوند بر بشر در زندگی دنیوی اشاره می‌کند:

۱. ساختن آسمان و گسترش دادن آن؛
۲. گسترانیدن زمین؛
۳. قرار دادن نور و ماده برای هر چیز.

پیداست که این سه نعمت در مجموع تصویری بسیار جذاب از این عالم برای بشر فراهم می‌آورد و رغبت او را به آن زیاد می‌کند. آسمان گسترش یافته و در حال توسعه و زمینی بسیار گسترده و خلق موجودات به صورت زوج صحنه‌ای است که فریبندگی بسیاری برای بشر دارد و او را به سوی خود جذب می‌کند. در مقابل، خداوند به این نکته اشاره می‌کند که باید از آن گریخت و این فریبندگی نباید موجب بازماندن از حرکت به سوی خدا شود: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (ذاریات: ۵۰). به همان اندازه که صحنه این عالم برای بشر جذابیت دارد، باید موجب دوری جستن بشر از آن هم بشود؛ از این رو آدمیان صحنه این عالم را مقصد برای خود فرض کرده‌اند و خداوند به همین دلیل خودش را به عنوان مقصد این فرار آورده است (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۶۰۴). این مفهوم با آیات پایانی سوره مبنی بر شریک‌قراراندن برای خدا و بیان هدف خلقت موجودات و رزاقیت خدای متعال نیز تأکید شده است.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، اعجاز ادبی آن است که این امر موجب شده است قرآن کریم از دیرباز مورد توجه ادیبان و زبان‌شناسان قرار گیرد. با رشد و گسترش مباحث زبان‌شناختی در حوزه‌های تئوری و کاربردی، دانشمندان اسلامی به ارزش‌های این دانش پی برده و قوانین و شیوه‌های آن را با دقت بررسی کرده، در پی اجرای آن در قرآن کریم به عنوان بلیغ‌ترین کلام هستند. در راستای این هدف، در این نوشتار به تحلیل سبک‌شناختی سوره ذاریات پرداخته شده است. پس از تحلیل سبک‌شناختی سوره ذاریات، می‌توان نتایج حاصل از پژوهش را به شرح زیر عنوان کرد:

کلمات و صوت حاصل از آنها در جلب توجه مخاطب و خواننده تأثیر دارد و ارتباط تنگاتنگی با معنای آیات دارد. آهنگ و ایقاع در جان شنونده واکنش برمی‌انگیزد و در مخاطب اثر می‌گذارد که از نمونه‌های آن می‌توان به شروع سوره با ریتم کوبنده اشاره کرد که نوعی هشدار باش به شنونده است.

کار بست جمله‌های فعلیه و اسمیه در سوره دارای نکات بلاغی و هدف‌مند است که از آن جمله می‌توان به سخن فرشتگان با /براهیم ﷺ اشاره کرد که فرشتگان با جمله فعلیه به /براهیم ﷺ درود گفتند؛ ولی /براهیم ﷺ با جمله اسمیه پاسخ داد و جمله اسمیه بر ثبوت و دوام دلالت دارد؛ همان‌گونه که جمله فعلیه بر حدوث. این نوع تعبیر، اخلاق ابراهیمی را نشان می‌دهد که سلام را با عبارتی محترمانه‌تر و زیباتر پاسخ می‌گوید.

کلمات مفرد و جمع و مکرر و نکره و معرفه که در این سوره مشاهده شد، همگی دارای نکات دقیق است و در معنای آیه یا در لایه‌های معنایی تأثیر دارد؛ برای مثال واژه «عقیم» درباره همسر حضرت /براهیم ﷺ به صورت نکره، به کار رفته است که دلالت بر بزرگی و شگفت‌آوری دلالت دارد و نشان‌دهنده این مطلب است که باردارشدن زنی به سن و سال ایشان امری عجیب است. همین واژه در مورد قوم عاد، با حرف تعریف «الف و لام» به کار رفته که نشان می‌دهد این باد برای آن قوم آشنا بوده است؛ زیرا قبل از طوفان و عذاب، وعده عذاب و عقوبت خلف وعده را به ایشان داده است.

اگر در جمله‌ای استفهام به کار رفته باشد، در ورای آن نکته‌ای بلاغی و اسلوبی است و با هدف گوینده هماهنگ است. در سوره ذاریات پرسش از قیامت با «ایان» صورت پذیرفته و «ایان» تنها در جای تفخیم استعمال می‌شود و این امر، بیانگر اهمیت و عظمت روز قیامت است. هر واژه دارای معنای خاصی است؛ از همین‌رو واژگان در مکان خاص خود قرار می‌گیرند تا معنایی را که متن به دنبال آن است، کاملاً ادا کنند که این امر در تفاوت معنایی دو واژه «جرم» و «ذنب» مشاهده شد.

در سطح ادبی سوره ذاریات از آرائه‌هایی مانند طباق، ایغال، مجاز، اسلوب حکیم، تکرار و ایجاز جهت زیبایی کلام و انتقال معانی استفاده شده است. در سطح فکری، با به‌تصویرکشیدن نعمات و عذاب‌ها به صورت محسوس و عینی، مخاطب را در فضای حس و لمس توصیفی قرار می‌دهد تا با وضوح و شفافیت آن را در ذهن تداعی کند که از جمله می‌توان به تشبیه باد عذاب به نازایی و همچنین مفهوم حرکت به سوی خدا و عدم دلبستگی به دنیا را نام برد.

منابع و مأخذ

* قرآن مجید.

۱. ابن عاشور، محمدطاهر؛ التحرير و التنوير؛ ج ۲۷، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ ج ۱۰، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. امین، نصرت بیگم؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۲، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۵. برکات و دیگران؛ اتجاهات نقدیه حدیثیه و معاصره؛ دمشق: انتشارات دانشگاه دمشق، ۲۰۰۴م.
۶. بهار، محمدتقی؛ سبک‌شناسی یا تطور نثر فارسی؛ ج ۱، چ ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۷. بهرام‌پور، ابوالفضل؛ تفسیر نسیم حیات؛ ج ۷، قم: انتشارات آوای قرآن، ۱۳۹۲.
۸. تفتازانی، سعدالدین؛ المطول شرح تلخیص مفتاح العلوم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۴ق.
۹. حامد الصالح، حسین؛ تأویل واژگانی قرآن کریم؛ ترجمه سیدابوالفضل سجادی؛ اراک: انتشارات دانشگاه اراک، ۱۳۹۰.
۱۰. حربی، محمد عبدالمنعم؛ الاسلوبیه فی النقد العربی الحدیث: دراسته فی تحلیل الخطاب؛ بیروت: مؤسسة الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع، ۲۰۰۳م.
۱۱. حسنعلیان، سمیه؛ «بررسی سبک‌شناسانه سوره مریم»؛ دو فصلنامه قرآن شناخت، سال سوم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.

۱۲. حسینی همدانی، محمد؛ انوار درخشان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۵، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲.
۱۴. راغب، عبدالسلام احمد؛ کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم؛ ترجمه سیدحسین سیدی؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۷.
۱۵. رافعی، محمدصادق؛ اعجاز القرآن و بلاغة النبوة؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ تفسیر قرآن مهر؛ ج ۱۹، قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۱۷. زحیلی، وهبه؛ تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج؛ ج ۲۷، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل؛ ج ۴، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۱ و ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۰. شاه‌عبدالعظیمی، حسین؛ تفسیر اثنی عشری؛ ج ۱۲، تهران: میقات، ۱۳۶۳.
۲۱. شمیسا، سیروس؛ سبک‌شناسی؛ تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۲.
۲۲. صدقی، حامد و دیگران؛ «رابطه علم معانی با سبک‌شناسی»؛ فصلنامه لسان مبین، سال سوم، ش ۸، تابستان ۱۳۹۱.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۸، چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان لعلوم القرآن؛ ج ۹، تهران: انتشارات

- ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۵. طیب حسینی، سید محمود؛ درآمدی بر دانش مفردات قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۲۶. طیب، عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۲، تهران: اسلام، ۱۳۶۹.
۲۷. عبدالرئوف، حسین؛ سبک‌شناسی قرآن کریم (تحلیل زبانی)؛ ترجمه پرویز آزادی؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰.
۲۸. غیائی، محمدتقی؛ «سیر تحول سبک‌شناسی»؛ فصلنامه پژوهش‌های ادبیات معاصر جهان، ش ۱، ۱۳۷۳.
۲۹. فضل، صلاح؛ علم الاسلوب و اجراءاته؛ القاهره: دارالشروق، ۱۹۹۸م.
۳۰. قائمی‌نیا، علیرضا؛ بیولوژی نص؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه دینی، ۱۳۹۳.
۳۱. —؛ معناشناسی شناختی قرآن؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه دینی، ۱۳۹۰.
۳۲. قرشی، سیدعلی‌اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق..
۳۳. سید قطب؛ نمایش‌های هنری در قرآن، ترجمه محمدعلی عابدی؛ تهران: نشر انقلاب، ۱۳۵۹.
۳۴. الکواز، محمد کریم؛ سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن؛ ترجمه سیدحسین سیدی؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۶.
۳۵. مدرسی، محمدتقی؛ من هدی القرآن؛ ج ۱۴، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۲، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۳۷. هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغه، ترجمه و شرح حسن عرفان؛ چ ۱۱، قم: نشر بلاغت، ۱۳۸۹.

٢٢٨

زمن

بهار ١٣٩٦ / شماره ٦٩ / علی صیدانی